

مقاله پاسخ به برخی شبهات وهابیت در زمینه اعتقادی و فقهی

هادی شکیبا^{۳۳}

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۳۱

چکیده:

دانشمندان فرقه‌ها و مذهب‌های مختلف از زمان گذشته دید انتقادی به عقاید و اعتقادات و برخی دیگر از مسائل فقهی شیعیان داشته‌اند. بر همین اساس موقعیت‌ها و زمان‌های مختلف شبهاتی را وارد کرده‌اند، نسبت به اعتقادات شیعیان تا به واسطه وارد کردن اینگونه شبهات باعث ایجاد سردرگمی و گمراهی بین مردم شوند. و این رویه با بروز و ظهور این فرقه (وهابیت) در شبه جزیره عربستان افزایش بیشتری پیدا کرد و در ادامه نیز بواسطه هزینه‌های زیادی که سران این فرقه‌ها با استفاده از ثروت‌های زیادی که به وسیله فروش نفت دست پیدا کردند و در اموری همچون شبکه‌های مجازی ماهواره‌ای هزینه کرده‌اند، تا به واسطه این اعمال بتوانند، مردم را به گمراهی کامل سوق دهند، و آنها توانستند با استفاده از این شبکه‌ها و ضعف و سطح پایین بینش آگاهی مردم در تفکرات آنها نفوذ کرده خوراک‌های مختلف فکری به آنها داده‌اند، که این باعث سردرگمی در بین برخی از آنها شده است. اما با گذشت زمان و آشکار شدن عقاید و تفکرات باطل آنها عمر و تاثیر آنها نیز در بین مردم کم شده است، و در برخی از اوقات نیز از طرف خود مردم اقبالی صورت نمی‌گیرد.

در این مقاله تصمیم گرفتیم تا به برخی از شبهاتی که در زمینه اعتقادی فقهی وارد کرده‌اند، پاسخ دهیم تا حداقل امکان جلوی این شبهه افکنی گرفته شود.

کلید واژگان: وهابیت، شبهات، اسلام، توسل، اعتقادات، تقیه، تبرک.

^{۳۳} دانش پژوه سطح ۳ حوزه علمیه قم، hsh۳۴۴۷۳۸@gmail.com

مقدمه:

با ظهور دین بزرگ اسلام و بعثت پیامبر اکرم صلوات الله علیه و انسان‌ها که در گمراهی تاریکی به سر می‌بردند، از دین الهی دور شده بودند و به سمت طاغوت رفته بودند، رهایی یافتند. راه درست و مستقیم را که به سعادت ابدی انسان‌ها می‌انجامید را پیدا کردند. با اینکه در زمان حیات پیامبر صلوات الله علیه نیز اختلافات و سوالاتی وجود داشت اما به واسطه وجود ایشان و همچنین به واسطه پیروزی‌هایی که دین بزرگ اسلام داشت، اینگونه پرسش‌ها خیلی کوچک شمرده می‌شدند، قابل توجه نبودند و اعتنایی نیز به آنها از طرف مردم زیاد صورت نمی‌گرفت.

همانطور که ذکر شد اسلام به سرعت در حال رشد و گسترده‌گی بود، تا اینکه پیامبر اکرم صلوات الله علیه رحلت نمودند.

پس از رحلت حضرت محمد صلوات الله علیه علی‌رغم اینکه حضرت در موارد و موقعیت‌های متعدد که حتی خود اصحاب نیز حضور داشتند، به جانشینی و فضیلت حضرت علی علیه السلام تاکید کردند و حضرت را به عنوان جانشین پس از خود معرفی کردند ولی حب دنیا، کینه توزی و بغض برخی نسبت به حکومت تمام سفارشات پیامبر اکرم صلوات الله را کنار گذاشتند و هیچگونه توجهی به آن وصایا نکردند. و این شیوه که همان حب ریاست باشد را در پیش گرفتند و بار دیگر جهالت برقی را در بر گرفت و با ایجاد تحریف و شبهات باعث سردرگمی و گمراهی برخی از انسان‌ها شده‌اند.

این شیوه، روش و ایجاد شبهات اعتقادی و فقهی ادامه پیدا کرد، در زمان غیبت امام زمان عجل الله به اوج خود رسید و با ایجاد شبکه‌های مختلف مجازی و ماهواره‌ای و پرداختن بیش از حد به این شبهات و تفکرات غلط خواستند در بین مردم تفرقه بیندازند و ذهن‌های آنها را درگیر این شبهات کنند.

اما این تفکرات غلط نسبت به تشیع نه تنها باعث ایجاد گمراهی نشد که بلکه باعث شد عده‌ای به تحقیق و جستجو نسبت به این مذهب و عقاید آنها پردازند و نتیجه عکس داد، با پیگیری و رسیدن به پاسخ این شبهات به واسطه کمک عالمان دینی، دروغ این شبکه‌ها برای آنها آشکار شد و باعث شد آنها دسته به دسته به دین خداوند متعال جذب شوند.

در این مقاله خواستیم به برخی از شبهات و سوالات پیردازیم، و هابیون، مخالفان در شبکه‌ها و کتاب‌های مختلف به آن پرداخته‌اند و خواسته‌اند با مطرح کردن این شبهات در بین مردم ایجاد و گمراهی کنند، با مطرح کردن پاسخ این شعبات به واسطه سخنان و نظرهای عالمان بزرگ تشیع همراه با استدلال به قرآن و سنت و عقل باعث رد و رفع این شبهات تا حد الامکان شویم.

توسل

یکی از شبهاتی که وهابیان مطرح کردند در زمینه «توسل» است. در ابتدای بحث به مبانی و معانی توسل می‌پردازیم، توسل در لغت یعنی وسیله جهت نزدیکی به شی. (لسان العرب جلد ۱ صفحه ۷۲۴)

تعریف توسل در اصطلاح عبارتست از اینکه بنده چیز و یا شخص را نزد خداوند واسطه قرار دهد تا او وسیله نزدیکی اش گردد. (روح المعانی آلوسی جلد ۳ صفحه ۱۲۴)

تمام کسانی که اعتقاد به وحدانیت خداوند متعال دارند، به این نظر معتقد هستیم که اگر همه موجودات و اشیا تاثیر خود را ذات الهی می‌گیرند و بدون اراده ایشان هیچ عملی انجام نخواهد گرفت و هرگاه انسان در این اصل و اعتقادش ایراد وارد شود، دیگر آن شخص از قاعده وحدانیت خداوند و ایمان به توحید خارج شده است. در اصل ما در هنگام توسل به پیامبر صلوات الله و ائمه معصومین علیه السلام اولیا از آنها درخواست می‌کنیم که آنها به واسطه مقام، عظمت و منزلتی که در پیشگاه خداوند متعال دارند، برای ما طلب دعا و مغفرت کنند، تا به واسطه دعای آنها به حاجاتمان برسیم. خداوند متعال نیز در قرآن کریم می‌فرماید: «ای مومنان پروای الهی داشته باشید و به سوی او وسیله تحصیل کنید.» (سوره مائده آیه ۳۵)

نشان دهنده این است که جهت رسیدن به کمال معنوی به وسیله تمسک کنیم.

شیخ صالح بن فوزان می‌گوید: «هر کس به خالق و رازق بودن خداوند ایمان آورد، ولی در عبادات واسطه‌هایی بین خود و خداوند قرار دهد، در دین خداوند بدعت گذارده است... و اگر به واسطه‌ها متوسل شود به جهت مقام آنان بدون آنکه آنان را عبادت کند این بدعت و حرام و وسیله‌ای از وسایل شرک است.» (المنتق من فناوری الشیخ فوران، ج ۲ ص ۵۴)

همچنین برخی از وهابیان فتوا دادند در جواب کسانی که در مورد توسل سوال مطرح کرده‌اند: «توسل به ذات پیامبر صلوات الله علیه و غیر او (انبیا و صالحان) جایز نیست، همچنین توسل به جاه پیامبر صلوات الله و غیر او حرام است، زیرا این عمل بدعت است و از پیامبر و صحابه حکمی نرسیده است.» (البدع والمحدثات و ما لا اصل له، ص ۲۶۵)

ما در پاسخ به این گونه شبهات که مطرح شده است، علاوه بر اینکه خود قرآن توسل و وسیله قرار دادن را جهت نزدیکی به خداوند متعال تایید کرده است، چند نمونه دیگر از توسلات صحابه به پیامبر صلوات الله علیه و ائمه معصومین علیه السلام را ذکر می‌کنیم:

یکی از مواردی که می‌توان نام برد و اشاره کرد داستان مردی نایبناست که خدمت پیامبر صلوات الله علیه رسید و فرمود: «از خداوند متعال درخواست کن که مرا بهبود ببخشد» و پیامبر در پاسخ فرمود: «اگر می‌خواهی

برات دعا می‌کنم، ولی اگر صبر پیشه کنی برای تو بهتر خواهد بود» آن مرد خطاب به پیامبر فرمود: «دعا بفرمایید» پیامبر صلوات الله علیه به ایشان فرمودند: «وضو بگیر و این ذکر را بخوان پروردگارا من به وسیله پیامبرت محمد پیامبر رحمت، به سمت تو می‌آیم و از تو می‌خواهم، و ای محمد من برای خواسته خود از خداوند متعال به سوی تو آمدم و تو را وسیله قرار دادم تاسی من را برآورده کنی پروردگارا، او را شفیع و وسیله من قرار بده» (صابونی، محمدعلی، مختصر و تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۴۱۰).

تبرک

یکی دیگر از شبهاتی که وهابیان بر علیه طرفداران انبیا و ائمه اطهار علیه السلام مطرح می‌کنند، بحث تبرک و تمسک این افراد به برگزیدگان دین الهی و اماکن مقدسه مربوط به ایشان است، آنها این موضوع را دستمایه توهین و تمسخر به این محبان اهل بیت کرده‌اند. و به شدت با این مسئله برخورد و در شبکه‌های ماهواره‌ای خود نسبت به این مسئله شبهاتی را مطرح می‌کنند، به عنوان مثال مفتیان وهابی می‌گویند: «توجه کردن مردم به این مساجد و مسح کردن دیوارهای آنها و تبرک به آن شرک محسوب می‌شود و شبیه به عمل کفار در دوران جاهلیت است»

و همچنین این عثمین می‌گویند: «تبرک جستن به پارچه کعبه و مسح آن از بدعت‌ها است، زیرا از پیامبر چنین چیزی نرسیده است» (مجموع الفتاوی، لابن اعثیمین، رقم ۳۶۶)

در پاسخ به شبهه پراکنی این افراد می‌توان گفت: که با مراجعه به تاریخ گذشته و سیره انبیا و ائمه اطهار علیه السلام و همچنین دلایلی که موجود است می‌توان به اشتباه بودن این سخنان پی برد.

به عنوان مثال در صحیح مسلم می‌گوید: «این جبه رسول خدا صلوات الله علیه است، سپس جبه‌ای بلند را بیرون آورد که جا دکمه‌های آن از حریر و دیباج بود و گفت: این جبه نزد عایشه بود، تا از دنیا رفت و پس از اون به من رسید، پیامبر آن را می‌پوشید و ما آن را می‌شوئیم، تا بیماران به وسیله آن بهبود یابند. (مسلم، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۶۱).

همچنین موارد دیگر که بسیار است مثل اینکه طبق برخی از متون تاریخ که ذکر شده است زمانی که پیامبر صلوات الله علیه وضو می‌گرفتند صحابه آب وضو را نمی‌گذاشتن زمین بریزد و از آن جهت تبرک استفاده می‌کردند و موارد دیگر که در نزد خود پیامبر صلوات الله علیه اتفاق می‌افتاد که اگر این موارد غلط و اشتباه بود، قطعاً پیامبر صلوات الله علیه از این عمل جلوگیری می‌نمودند و با آن برخورد می‌کردند در صورتی که چنین نبود.

ساخت بنا برای قبور و زیارت آن

یکی دیگر از موارد مورد اختلاف بین مسلمانان به خصوص شیعیان با وهابیان بحث ساخته بارگاه و بنا و... برای قبور بزرگان و صالحین و ائمه اطهار علیه السلام است. در گذشته همانطور که می‌توان با کمی مطالعه و مشاهده متوجه شد و به این نتیجه رسید که مسلمانان نسبت به این موضوع تعصب دارند، و اهمیت خاصی برای این مسئله قائل هستند و این عمل نیز با کمی تفکر و تعقل روشن می‌شود، بذریه مخالفت نیز با ساخت بنا بر قبور از زمان ابن تیمیه شروع شد و در زمان آل سعود به اوج خود رسید. آنها با استفاده به فتوای برخی از علمای خود دست به تخریب این بناها زدند و بسیاری از این بناهای قبور را از بین بردند. و اگر مشاهده می‌شود که دست به تخریب بارگاه پیامبر اکرم صلوات الله علیه زدند و تا به حال آن را تخریب نکردند به دلیل ترس از مسلمانان و واکنش آنها است.

ابن تیمیه معتقدند: «شیعیان که مشاهدی را روی قبور ساخته‌اند و تعظیم می‌کنند، و شبیه مشرکین در آن اعتکاف می‌کنند، برای آنها حج انجام می‌دهند، همانطور که حجاج به سوی بیت عتیق حج انجام می‌دهند» (حنبل، منهاج السنه، ج ۱، ص ۴۷۴).

در نظر دیگر صنعانی می‌گوید: «مشهد به منزله بت است، این‌ها آنچه که مشرکان در عصر جاهلیت بت‌های خود انجام می‌دادند، بر قبور اولیای خود انجام می‌دهند» (صنعانی، کشف الارتیاب، ص ۲۸۶).

اما در پاسخ به این شبهات باید گفت: که اولاً؛ هیچگونه دلیلی وجود ندارد و نمی‌توان اثبات کرد که اعمال آنها مانند ساختن بنا بر روی قبور دلیل بر این باشد، که آنها قائل به ربوبیت این افراد باشند، بلکه عمل آنها دلیل بر افتادگی و احترام در قبال درجات عالی این افراد است.

همانطور که خداوند متعال در قرآن کریم نیز می‌فرماید: «احترام و تعظیم به شعائر از باب ایمان و تقوا است»

شیعیان نیز که به این بناها رجوع می‌کنند و در آنجا مشغول عبادت و نماز هستند، اعتقادی به الوهیت و یا ربوبیت ندارند در افکار خود نیز به همچین چیزی تفکر نمی‌کنند، بلکه با هدف احترام و استعانت از آنها به واسطه مرتبه‌شان در پیشگاه خداوند به زیارت قبور آنها می‌روند. همانطور که روایت داریم: «حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیه هر جمعه به زیارت قبر عموی خود حضرت حمزه می‌رفتند در آنجا نماز می‌خواندند و گریه می‌کردند».

علم غیب

یکی دیگر از شبهات که وهابیان مطرح می‌کنند تا به واسطه آن شیعیان و ... را به گمراهی بکشانند، اینکه مگر جز این این است که شما می‌گویید: پیشوایان و امامان شما علم غیب داشته‌اند پس چطور با اینکه علم غیب داشتند زهر یا سم خوردند آیا این مصداق خودکشی و از بین بردن خود نیست؟

در ابتدا برای روشن و واضح بودن پاسخ به وهابیان، علم غیب را تعریف می‌کنیم که به دو قسمت تقسیم می‌شود: ۱- علم غیب ذاتی: که مختص خداوند متعال است و از ذات ایشان سرچشمه می‌گیرد، در این نوع هیچگونه محدودیتی وجود ندارد ۲- علم غیب لدنی: عبارت است از علمی که با اراده ذات اقدس الهی به انسان‌های بزرگ و ... بنا بر حکمت و مصلحت خداوند اعطا می‌شود، و پرده‌ها را از جلوی چشمان آنها کنار می‌زند، جلوی این علم را نیز فقط خداوند متعال می‌تواند بگیرد، پس تنها او است که می‌تواند عطا کند یا بستاند. همانطور که در قرآن کریم می‌فرماید: «خداوند دانای غیب است، هیچکس را از غیب خویش آگاه نمی‌سازد، جز پیامبرانی که خود برگزیده است»

و برای همین اساس است که انبیا خبر از غیب می‌دادند، همچون حضرت نوح علیه السلام که از طوفان و سیل خبر دادند و یا پیامبر اکرم صلوات الله علیه که خبر از شهادت امیرالمومنین علی علیه السلام به دست شقی‌ترین انسان و یا حضرت علی علیه السلام خبرهایی می‌دادند مانند گفتن نحوه شهادت میثم تمار به دست ابن زیاد و موارد بسیار دیگر که می‌توانید با مراجعه به نهج البلاغه و مطالعه آنها با آن پی برد.

شیعیان نیز با استناد به آیات و روایات متعددی که ذکر شده قائل به علم غیب برای انبیا و ائمه معصومین علیه السلام هستند، اما شبهه‌ای که مطرح شده را می‌توانیم به چند وجه پاسخ دهیم: اولاً: اینکه علم غیب به هیچ وجه تکلیف آور نیست، مقصود از این جمله این است که درست است که ائمه اطهار علیه السلام دارای علم غیب هستند، و به واسطه همین علم از رویدادهایی که در گذشته یا حال و آینده اتفاق می‌افتد، آگاه هستند ولی این به منزله این نیست که حتماً باید طبق آن عمل کند بلکه باید مثل بقیه انسان‌ها که دارای علم عادی هستند زندگی کنند.

در بحث مسمومیت با زهر یا سم نیز به همین شکل است به عنوان مثال اگر یک میوه و یا نوشیدنی را در مقابل ایشان قرار دهید، و هیچ شخص نیز اعلام نکند که این میوه یا نوشیدنی مسموم است ایشان طبق بقیه عموم که در مواجهه با این میوه برخورد می‌کنند و ممکن است از آن میل کنند، با اینکه از نظر علم غیب از مسموم بودن آن میوه آگاه باشد ولی این مسئله تکلیفی را ایجاد نمی‌کند.

زیرا اگر آنها طبق علم غیب خود عمل می‌کردند، دیگر زندگی آنها مثل مردم عادی نبود و با آنها متفاوت بود زیرا کسی می‌تواند برای مردم الگو باشد، و مردم پیرو و شیفته آن باشند که برخاسته از بین مردم و هیچ‌گونه تفاوتی با آنها نداشته باشد، پس در غیر این صورت با حکمت و فلسفه بعثت انبیا و نصب امامان معصوم سازگار نبود.

همچنین نظم جهانی و «اسباب و مسببات» حاکم بر آن طوری قرار گرفته که بر اساس علم عادی افراد است و اگر بنا باشد کسی بنا بر علم غیب رفتار کند موجب آشفتگی این نظم و اختلال در آن خواهد شد. ائمه اطهار علیه السلام نیز به همین شکل به آن عمل می‌کردند مگر اینکه مورد خاصی اتفاق می‌افتاد. مسئله دیگر که مطرح است گاهی پذیرش شهادت حال به اشکال مختلف مشیت الهی بوده است و ائمه اطهار علیه السلام نیز در مقابل آن تسلیم بوده‌اند. همانطور که امام حسین علیه السلام با اینکه می‌دانست چه چیزی در انتظارش وجود دارد ولی باز هم راه کربلا را در پیش گرفت، زیرا شهادت در آن برهه از زمان یک تکلیف الهی بود تا ذات خبیث امویان برای مردم آشکار شود و اسلام کماکان پایرجا بماند.

تقیه

یکی دیگر از پرسش‌ها و شبهه‌هایی که وهابیان مطرح می‌کنند، این است که در منابع شیعه آمده که ائمه تقیه می‌کنند، پس با این وجود چگونه آنها معصوم هستند؟ در پاسخ به این شبهه بیان می‌کنیم همانطور که بزرگان و عالمان بارها به این پرسش پاسخ دادند این است که ائمه علیه السلام در مسائل بسیار محدود آن هم به دلیل مضطر بودن در برخی از مجالس که در محافل عمومی برگزار می‌شد، با حاکمان آن زمان همسویی نشان می‌دادند، که دلیل آن اضطرار بود. اما در پاسخ به کسانی که این شبهه را مطرح کردند می‌گوییم اگر تقیه ایراد داشت، خود قرآن آن را تجویز نمی‌کرد و به مسلمانان صریحاً دستور تقیه نمی‌داد، چنانکه می‌فرماید «... الا ان تتقوا منهم تقاه...»
 همانطور که شافعی می‌گوید: «هرگاه حاکم جائر مسلمان از نظر شرایط با حاکم کافر یکسان باشد تقیه لازم است، بنابراین تقیه در این صورت یک امر حیاتی است که خلاف آن عمل کردن موجب قتل و نابودی جمعیت مومنین می‌شود»

بلکه می‌توان گفت تقیه تنها مربوط به عمه اطهار علیه السلام نبوده است در تاریخ داریم و در قرآن نیز آمده است که حضرت ابراهیم علیه السلام نیز در زمانی که ستمگران مراجعه کردند به او از نظر مفسران تقیه کرد

و به مشرکان گفت « فقال انی سقیم » من بیمارم (سوره صافات آیه ۸۹) حضرت در آن زمان تقیه کرد، تا او را نیز به اجبار از شهر بیرون نبرند، تا حضرت پس از ترک شهر توسط مشرکان به سراغ بت ها برود.

نتیجه گیری

همانطور که با مطالعه در کتب مختلف تاریخی و بررسی گذشته اسلام متوجه می شویم که دین اسلام بارها از طرف فرقه وهابیت ضربه خورده است، آنها با تبلیغات گسترده خود بر علیه دین اسلام و مسلمانان از آنها چهره ای متفاوت تندرو و خشن در بین مردم جهان نشان داده اند.

یکی از تفکرات غلط که این فرقه دارد این است که آن ها فقط خود را صاحب حق و موحد می دانند و بقیه مسلمانان و مذاهب که با آنها در تفکراتشان مخالف هستند، را کافر می دانند. آنها با هزینه های گزاف و تبلیغات گسترده برخی از اعمال مسلمانان را مانند: شفاعت، توسل، زیارت قبور بزرگان و... را بدعت در دین خدا و کسانی که انجام می دهند را مشرک می دانند، ریختن خون این افراد را حلال می شمارند و مال این افراد را نیز بر خود حلال می دانند. ولی نقطه عطف در این است که بزرگان و عالمان اهل سنت وهابیت را جز خود نمی دانند و از آنها به عنوان خوارچ یاد و اعلام براءت می کنند. بر همین اساس آنها با صرف هزینه های زیاد و ایجاد شبکه های ماهواره ای فراوان در صدد شبهه افکنی و تفرقه هستند. و این وظیفه سنگینی را بر دوش ما قرار داده باید با مطالعه تاریخ و انتقال نظر بزرگان و عالمان اسلام و شیعه جلوی گسترش این شبهات را بگیریم و به آن مقابله کنیم.

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم
۲. شریف الرضی، محمد بن حسین - «نهج البلاغه»، الهادی، ۱۳۸۷.
۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، «صحیح بخاری»، ج ۴، مکتبه البشیری، ۱۳۹۲.
۴. حسینی نسب، سید رضا و سبحانی، جعفر، «جوان شیعی پاسخ می دهد»، نشر مشعر، تهران، ۱۳۷۴
۵. رضوانی، علی اصغر - مبانی اعتقادی وهابیان - مسجد مقدس جمکران ۱۳۹۴
۶. امین، سید محسن، «تاریخچه نقد و بررسی وهابی ها»، امیر کبیر، ۱۳۹۱.
۷. مجلسی، محمد باقر، «بحار الانوار»، ج ۲۶، انتشارات الاسلامیه.
۸. حنبلی، احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام بن تیمیه حرّانی، «منهاج السنه»، ج ۲، دار الکتب العلمیه.

۹. نیشابوری، مسلم بن حجاج، «صحیح مسلم»، دارالطباعة العامرة، استانبول ۱۳۲۹ ق.
۱۰. ذہبی، شمس الدین ابو عبد اللہ محمد بن احمد بن عثمان، «سیر اعلام النبلاء»، ج ۱۱، «مؤسسۃ الرسالۃ»، ۱۴۱۴ ق.
۱۱. حاکم نیشابوری، «مستدرک» ج ۱، «دارالتاویل - لبنان»، بیروت، ۱۴۳۵.
۱۲. صافی گلپایگانی، لطف اللہ، «صراط مستقیم (پاسخ بہ شبہات و ہاییت)»، دفتر تنظیم و نشر آیت اللہ صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱.
۱۳. مہدی پور، علی اکبر، «پاسخ بہ شبہات و ہاییت»، رسالت، ۱۳۹۱.